

بحران در حزب کمونیست ایران و کومه‌له

بیانیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

علنی شدن اختلافات در حزب کمونیست ایران، پس از یکدوره انکار و پنهانکاری از طرف رهبری این حزب و سازمان کردستان آن (کومه‌له)، اعلام رسمی وضعیت بحرانی در حزب و خطر انشعاب یا حذف تشکیلاتی، عملاً به معنی تقاضای دخالت نیروهای سیاسی چپ در این کشمکش است. دخالت در این کشمکش برای حزب حکمتیست (خط رسمی) به دلیل اولاً تأثیرات این بحران و هژمونی ناسیونالیسم کرد در این حزب بر فضای سیاسی کردستان و دوماً بدلیل موقعیت ویژه حزب ما در کردستان، و همچنین منافع بلند مدت تر کل طبقه کارگر در ایران، ضروری و تعیین کننده است. بحران امروز در حزب کمونیست و صبنندی علنی «رهبری کومه‌له در مقابل رهبری حزب» و یا «طرفداران کومه‌له در مقابل طرفداران حزب کمونیست ایران»، تقسیم شدن عملی ارگانها و اردوگاه میان دو جناح «طرفداران حزب کمونیست» و «طرفداران کومه‌له» رعد و برقی در آسمان بی ابر نیست. پروسه پیوستن کومه‌له به ناسیونالیسم کرد مدتهاست شروع شده است. تعیین تکلیف گردش به راست ابراهیم علیزاده و رهبری کومه‌له و پیوستن رسمی این سازمان به جناح راست ناسیونالیسم کرد و اعلام برائت کامل از گذشته کمونیستی خود، تاریخی قدیمی تر دارد. کنگره هفدهم این سازمان در تیرماه ۱۳۹۶ بویژه اولین پلنوم کمیته مرکزی کومه‌له پس از این کنگره و سیاست «در اولویت قرار دادن تقویت و تحکیم موقعیت کومه‌له در رهبری جنبش ملی در کردستان»، به این پروسه قطعیت داد. برای بررسی و دخالت سیاسی در بحران امروز در حزب کمونیست ایران و کومه‌له، لازم است مولفه‌ها و فاکتورهای پایه‌ای در ایران و در منطقه، توازن قوا میان جنبش‌های سیاسی و طبقاتی، در جنبش ناسیونالیستی کرد و کمونیسم در ایران و بخصوص در کردستان ایران، را مرور کرد. مولفه‌هایی که در تعیین تکلیف کومه‌له موثر بودند: ... صفحه ۲

فراخوان مادر افکاری‌ها را پاسخ دهید!

مظفر محمدی

اعتبار و جایگاه مبارزاتی نیشکر هفت تپه

آسو سهامی

«کارت خرید» و عقده‌های چرکین

بورژوازی علیه طبقه کارگر

مصطفی اسدپور



«خبر خوب وزیر این بود که به دنبال این هستند که از طرف دولت، کارت خرید جامعه کارگری با استفاده از ظرفیت سازمان تامین اجتماعی ارائه شود. اگر این اتفاق بیفتد، تقریباً ۴۵ میلیون نفر از جامعه کارگری با حداقل ۵ الی ۶ میلیون تومان یا ۱۰ الی ۱۵ میلیون تومان با اقساط سه ساله مورد حمایت قرار می‌گیرند.» (افزایش قدرت خرید کارگران با اعطای کارت خرید «ایلنا، ۳۱ مرداد ۱۳۹۹)

«کارت خرید» تازه‌ترین فاکتور و ابزار دولت در بازی با معیشت جمعیت کارگری جامعه است. بازار گرمی تبلیغی و تدارک عملی برای این طرح به سرعت در جریان است. اصل طرح تا مغز استخوان ضد کارگری، خبیث و زورگویانه است. ... صفحه ۴

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

HEKMATIST.COM

۳۲۳ هفتگی

۳ سپتامبر ۲۰۲۰ - ۱۳ شهریور ۱۳۹۹
پنجشنبه‌ها منتشر میشود



دوره‌ای جدید در جدال طبقه کارگر

خالد حاج محمدی

بیش از یک ماه از شروع اعتصابات کارگری در مراکز نفت، گاز، پتروشیمی‌ها، برق و... میگذرد، اعتصابات که دوره‌ای جدید از جدال طبقه کارگر با حاکمیت را رقم میزند. این اعتصابات بخشهای مهمی از مراکز صنعتی و شاهرگ تولید و سود سرمایه و حیات بورژوازی ایران و حکومتش را در بر گرفته است و فشاری جدی در دوره‌ای حساس به جمهوری اسلامی و کارفرمایان وارد آورده است. در این اعتصابات کارگران در پالایشگاههای نفت و گاز و پتروشیمی در آبادان، اهواز، ماهشهر، قشم، کنگان، لامرد، دشت آزادگان، اصفهان، فازهای ۱۴، ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی و تعداد زیادی از نیروگاههای برق و پتروشیمی‌ها ... را شامل شد. خواست و مطالبات کارگران در همه این مراکز حول افزایش دستمزدها، پرداخت منظم حقوقها، بهبود سرویسهای ایاب و ذهاب، بهبود بهداشت، امکانات خوابگاهی، بیمه و علیه شرکتهای پیمانکاری و... میباشد.

تا اکنون جمهوری اسلامی در همراهی کامل با کارفرمایان، تلاش کرده‌اند با تهدید کارگران اعتصابی، تلاش برای به میدان آوردن اعتصاب شکن در بعضی مراکز، عدم پرداخت دستمزدها و افزایش فشار اقتصادی به کارگران اعتصابی، تهدید به اخراج، تلاش برای شکستن اعتصاب در مراکز با قول امتیازات ناچیز و از این کانال در هم شکستن اتحاد کارگران و همزمان تبلیغات وسیع علیه کارگران اعتصابی در محل، به مقابله پرداخته‌اند. بعلاوه کل رسانه‌های رسمی و دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی از صدا و سیما، خبرگزاری‌ها، خانه کارگر و همه ارگانهای تبلیغی آنها، در مقابل این اعتصابات سکوت کرده‌اند. تمام این ماشین تبلیغاتی در این مدت چهار کلمه از زبان کارگران، از دلایل واقعی اعتصاب و مطالبات آنها به زبان نیاورده‌اند و اما هر روزه دنیایی تبلیغات از سفرهای جهانگیری و نمایندگان مجلس و قالیباف و مقامات محلی به خوزستان و استانهای دیگر و قول رسیدگی به «پاره‌ای از مشکلات مردم و کارگران» را در بوق و کرنا میکنند.

در هفته گذشته خبر از کسب موفقیتهایی در بخشی از مراکز کارگری و تن دادن دولت و کارفرمایان به بخشی از مطالبات کارگران اعتصابی و در راس آنها افزایش دستمزدها، رسیده است. بی شک هر عقب نشینی کارفرمایان و دولت در مقابل کارگران اعتصابی و هر درجه از موفقیت کارگران در این اعتصابات، ارزش و جایگاه مهمی در سیر جدال طبقه کارگر در ایران با بورژوازی و جمهوری اسلامی خواهد داشت. مستقل از نتیجه نهایی این اعتصابات، نفس به میدان آمدن طبقه کارگر در بخش مهمی از مراکز صنعتی، در نفت و گاز، پتروشیمی‌ها، برق و... و هماهنگی این اعتصابات، صفحه‌ای جدید از جدال طبقه کارگر با بورژوازی ایران و با جمهوری اسلامی را رقم خواهد زد. یک ماه اعتصاب هماهنگ در این مراکز، همراهی این اعتصابات با اعتصاب کارگران هفت تپه که اکنون ۸۰ روز است متحد در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده‌اند، ... صفحه ۶

آزادی برابری حکومت کارگری

بحران در حزب کمونیست ایران و کومه له...

۱- پولاریزه شدن فضای سیاسی و اجتماعی در ایران و هرچه شفاف تر شدن موقعیت و نقش جنبشهای سیاسی و طبقاتی، صف بندی صریح و روشن تری را از احزاب و جریانهای سیاسی می طلبد. در چنین فضایی، نیروها و احزاب سیاسی که دهه ها در حاشیه دو جنبش کمونیستی و بورژوازی فعالیت و ابراز وجود کرده و میان جنبش های اصلی جامعه نوسان می کردند، دیگر شانسی در دخالتهای جدی و بویژه در قامت رهبری آن، ندارند. پولاریزاسیون امروز نیروهای سیاسی، بیان این واقعیت و انتخاب شفافی است که به آنها تحمیل شده است. کومه له از این واقعیت مستثنی نیست و بر این مینا میان کمونیسم و ناسیونالیسم کرد، دومی را انتخاب کرده و امروز تماما به یک جریان ناسیونالیستی دگردیسی کرده است. به نحوی که شیفت ماهوی از ناسیونالیسم به کمونیسم، اگر غیرممکن نباشد، به دشواری قابل تصور است.

۲- بحران سوریه و بر متی آن حاد شدن مسئله کرد در منطقه، جذابیت نقش ناسیونالیسم کرد در تحولات سوریه، با اتکا به قدرتهای بین المللی و معادلات منطقه ای، افق ایفای نقش و تبدیل شدن به وزنه ای در معادلات منطقه ای را در مقابل نیروهای ناسیونالیست کرد، چپ و راست آن، باز کرد. این پدیده در تعیین تکلیف کومه له و رهبری آن برای «کسب موقعیت در جنبش ملی کرد» و شرکت و سهم بری در آینده ای «مفروض» و مشابه در ایران، مولفه مهمی بود. اگر تجربه منفی و بی اعتباری دولت اقلیم کردستان عراق پاشنه آشیل ناسیونالیسم کرد و بویژه احزاب مشابه آن در ایران بود، نقش «متمایز» احزاب برادر پ ک ک در کردستان سوریه، خون تازه ای در رگ جنبش ناسیونالیسم کرد، و منجمله کومه له، دمید.

۳- بن بست مزمین و چند دهه اردوگاه نشینی، علیرغم تقدیس دائمی آن در کومه له، پلاتکلیفی و استیصال ناشی از روابط نزدیک دولت اقلیم و جمهوری اسلامی و نتیجتا تحمیل محدودیتهایی بر حضور و فعالیتها کومه له، بعنوان یک سازمان اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران، رهبری این سازمان را وادار به پیدا کردن راه حلی برای برون رفت از بن بست، بی عملی و پلاتکلیفی مخاطره آمیز، کرد. برائت کامل کومه له از گذشته کمونیستی خود و دگردیسی کامل به یک نیروی ناسیونالیست راه حل رهبری کومه له برای «برون رفت» از این بن بست بود.

این دگردیسی و همکاری های سیاسی ممتد کومه له با احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه، نزدیکی به راست ترین و ضد اجتماعی ترین «نیروهای کرد»، نمی توانست در کردستان ایران که کمونیسم در آن تاریخ و سنت قوی و اجتماعی دارد، انعکاسی نداشته باشد. فاصله گرفت طبقه کارگر، کمونیستها از کومه له اولین انعکاس و جواب به این تغییر مکان اجتماعی کومه له بود. «دست رد» مردم و طبقه کارگر کردستان به سینه ناسیونالیسم کرد و پروژه های مخرب آن، قدرتگیری کمونیسم، تبدیل شدن این کمونیسم به پرچم چپ و آزادیخواهی در میان طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در کردستان، یکبار دیگر ضرورت دامن زدن به هیستری و دشمنی کور با کمونیسم کارگری و منصور حکمت چه در درون کومه له و چه در جامعه، را در دستور رهبری کومه له قرار داد. تا جایی که امروز طرفداری از خط منصور حکمت، بعنوان رهبر کمونیسم کارگری، دفاع از سیاستها و دستاوردهای او در حزب کمونیست ایران و کومه له، در این سازمان عملا جرم و قابل مجازات و در مقابل دفاع از ناسیونالیسم کرد، به دهها زبان و بیان افتخار محسوب میشود.

رهبری کومه له علاوه بر این، برای عروج بعنوان یک سازمان همپراز، و نه «برادر کوچکتر» و «چپ» احزاب کردی، و برای «تحکیم موقعیت کومه له در جنبش ملی» در مقابل رقبایی چون حزب دمکرات و مهتدی، به راه اندازی یک هیستری ضد کمونیستی نیاز دارد. تحریف تاریخ حزب کمونیست ایران، تقدیس کومه له قبل از تشکیل حزب، دامن زدن به نوستالژی تاریخ پیش از کمونیست شدن کومه له، تاریخ نگاری های جعلی و عملا ضدیت با تشکیل حزب، ضدیت با رادیکالیسم کومه له پس از تشکیل حزب کمونیست، ارجاع به عقب مانده ترین سنتها در تقدس «کومه له»، «شهید پروری» و پوشاندن لباس سیاسی و فرهنگی «کرداپتی» بر تن برجسته ترین شخصیتهای کمونیست جانباخته در حزب کمونیست و کومه له کمونیست، تحریک احساسات ناسیونالیستی مدتها است از طرف علیزاده و رهبری کومه له بعنوان یک روش «مبارزه سیاسی» جریان دارد.

رهبری کومه له و علیزاده برای تقویت موقعیت سازمان خود، به جلب نیروهایی که پیشتر از موضع ناسیونالیستی، کومه له را ترک کرده بودند، به جلب «طیف قدیم کومه له»، که بدلیل بدنامی مهتدی حاضر به پیوستن به باند زحمتکش نیستند، امید بسته اند. باز کردن آغوش برای «اخراجی» های دیروز خود و همزمان دامن

زدن به هیستری ضد کمونیستی، بیان این واقعیت است. علیزاده امروز در راهی گام نهاده است که مهتدی دهها سال پیش در آن گام نهاد و غرق شد!

در خلا وجود یک گرایش کمونیستی در حزب کمونیست ایران که با افتخار و سربلند و با اعتماد بنفس، شفاف و صریح از تاریخ این حزب و کومه له کمونیست، از دستاوردها، مباحث و سیاستهای کمونیستی حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن دفاع کند، گرایش ناسیونالیستی به رهبری علیزاده، کومه له را تسخیر و حزب کمونیست را به پدیده ای در حاشیه خود تبدیل کرده است. این واقعیتی است که انکار آن غیرممکن و جبران آن غیر قابل تصور است. رهبری جناح منتقد علیزاده در کمونیسم زادی در حزب، در تعرض به تاریخ و دستاوردهای کمونیستی این حزب، در گردش به راست کومه له، امتیاز دادن به احزاب ناسیونالیست کرد و سهم شدن در پروژه های آنان و در کسب قدرت پلانزاع علیزاده در این جریان، شریک است. رهبری این جناح، علیرغم تلاش امروز آن برای مقابله با «افراطی گری» علیزاده و رهبری کومه له در گردش به ناسیونالیسم کرد و پیوستن مطلق آن به این جبهه، علیرغم مقابله با توطئه های تشکیلاتی رهبری کومه له علیه مخالفین و منتقدین، ناتوان از نقد کمونیستی ناسیونالیسم حاکم در این سازمان و دفاع از سیاستهای کمونیستی کومه له و حزب کمونیست ایران پیش از جدایی کمونیسم کارگری، است. تلاش مشترک رهبری حزب کمونیست ایران و کومه له در تقابل با دستاوردهای تاریخی کمونیستی حزب و کومه له قدیم، دست گرایش ناسیونالیستی به رهبری علیزاده را برای تسخیر کامل کومه له و تبدیل حزب کمونیست به حاشیه خود باز گذاشت.

احیای روش های شناخته شده و سنت دار ناسیونالیسم کرد در کومه له، در پروسه مبارزه سیاسی درون حزبی، حاشیه ای شدن مبارزه متمدانه روشن و شفاف سیاسی، تسخیر عملی ارگانها، حذف تشکیلاتی، توطئه، پرونده سازی، نا امن کردن محیط زندگی منتقدین رهبری کومه له، در سازمانی که همه در آن مسلح اند، هشدار دهنده است. باید در مقابل این سنتها، در مقابل توطئه گری، علیه سنت تسویه حساب سیاسی «به زور رای» و مانورهای تشکیلاتی، علیه محفلیسم و دامن زدن به احساسات «تقدس کومه له» و تحریک احساسات عقب مانده و اخلاقی، در مقابل اعمال فشار سیاسی-تشکیلاتی، مالی و حقوقی به مخالفین، ایستاد. نباید اجازه داد زندگی و امنیت نیروی این حزب دستمایه امتیازگیری های سیاسی-تشکیلاتی شود. مسئولیت حل اختلاف سیاسی و تصمیم گیری سیاسی در امن ترین، سالم ترین و سیاسی ترین فضا و تامین امنیت سیاسی، مالی، امنیتی و جانی اعضا و کادری این جریان بویژه در اردوگاه، تمام بر عهده رهبری کومه له، و شخص ابراهیم علیزاده است.

پیوستن رسمی کومه له، بعنوان آخرین مدعی اعتبار کومه له کمونیست سیاستها و تاریخ تلاش کمونیستی این سازمان، به جناح راست ناسیونالیسم کرد، اگر با مقابله جدی کمونیستها و در راس آن حزب ما روبرو نشود، میتواند به اعتبار و اعتماد کمونیسم در جامعه لطمه زده و ناسیونالیسم کرد را تقویت کند! امروز اما به یمن مقابله جدی ما کمونیستها با خط ناسیونالیستی حاکم در کومه له، این واقعیت که کومه له امروز، میراث دار اعتبار، اتوریته و محبوبیت ناشی از تاریخ پرشکوه مبارزه کمونیستی علیه بورژوازی حاکم در ایران و بورژوازی کرد در کردستان نیست، به داده بخش وسیعی از کمونیستها و مردم آزادیخواه در کردستان تبدیل شده است. دفاع بی قید و شرط، صریح و شفاف از تاریخ پر افتخار و دستاوردهای حزب کمونیست و کومه له کمونیست، بیش از همه به عهده سازندگان واقعی این تاریخ و ادامه دهندگان امروز آن است. باید رویای علیزاده در تبدیل شدن به جلال طالبانی کردستان ایران، در سوءاستفاده از اعتبار و اتوریته کومه له کمونیست در معاملات سیاسی با رقبای خود در «جبهه کردستانی»، در اتحاد و همکاری با شعبات پ ک ک، را افشا کرد. باید همه واقعیت پشت بحران کنونی حزب کمونیست ایران را به مردم کردستان و طبقه کارگر نشان داد. باید تلاش رهبری کومه له در سوء استفاده از مبارزه کمونیستی، اعتبار، اتوریته و محبوبیت حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن را به شکست کشاند. سوء استفاده از اعتبار کومه له کمونیست و چوب حراج زدن به کمونیسم و مبارزه کمونیستی در کردستان ممنوع است. اینها ما نمایندگان این کمونیسم و مبارزه کمونیستی در ایران و کردستان تضمین میکنیم.

حزب حکمتیست (خط رسمی) مصمم است این تلاش ضدکمونیستی و ناسیونالیستی رهبری کومه له را با تمام توان عقب براند و برای پیشبرد این امر دست همه کمونیستها را میفشارد.

کمیته رهبری حزب حکمتیست (خط رسمی) ۲ سپتامبر ۲۰۲۰ (۱۲ شهریور ۱۹۹۹)

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراهاست

فراخوان مادر افکاری ها را پاسخ دهید!

مظفر محمدی



بهبه مادر نوید، حمید و حبیب افکاری می خواهد فرزنداناش در یک دادگاه واقعی محاکمه شوند تا بی گناهی شان اثبات گردد. وحید افکاری می گوید، مدارک جرم ما را نشان دهید. در یک دادگاه علنی و با حضور رسانه ها ما را محاکمه کنید. این کیفر خواست مادر و فرزنداناش است که دو سال است بدون هیچ مدرک و به اتهامات واهی در زندان و تحت شکنجه نگه داشته شده و امروز نوید به اعدام و دو برادر دیگر به زندان طویل المدت محکوم شناخته شده اند!

درخواست مادر و برادران افکاری دو پاسخ دارد:

یکی پاسخ دستگاه قضایی جمهوری اسلامی است که بدون شک رژیم جیون و مستاصل نمی خواهد به این درخواست تن دهد. دستگاه قضاوت رژیم بیش از چهار دهه است حتی یک دادگاه علنی و قانونی با حضور وکیل و شاهدان و رسانه ها برگزار نکرده است. به این اعتبار کل محاکمات دستگاه قضایی جمهوری اسلامی بی اعتبار و فاقد وجهه قانونی است.

اگر امروز قوه قضاییه به درخواست بهبه و فرزنداناش پاسخ مثبت می داد، جای قاضی و متهم عوض میشد. بجای مهرداد تهمتن، قاضی شعبه یک دادگاه استان فارس، باید بهبه مادر افکاری ها بنشیند. چرا که او انسانی آگاه و شریف و معتقد به محاکمه در یک دادگاه علنی و واقعی است. در صندلی شاهدین هم برادران افکاری می نشینند که داستان تحمل دو سال شکنجه برای اعتراف گیری اجباری در زندان شیراز را در دل دارند که بر زبان بیاورند. قاضی تهمتن و دیگر بازجویان و شکنجه گران وزارت اطلاعات و سپاه هم باید بر صندلی متهمین بنشینند. این یک فرض محال است اما حقیقتی غیر قابل انکار است.

خواست تشکیل یک دادگاه علنی و با حضور رسانه ها از جانب خانواده افکاری (مادر و فرزندان)، به مردم این فرصت را خواهد داد، بشنوند، ببینند و قضاوت کنند. نتیجه ی این اقدام بدون شک این خواهد بود که دستگاه قضایی و بازجوها و شکنجه گران زندان، متهمین این پرونده هستند که باید به خاطر شکنجه و اعتراف گیری اجباری و برگزاری دادگاه مخفی و فشار غیر انسانی تا حد رساندن انسانی به خودکشی در زندان، محاکمه و مجازات شوند.

پاسخ دوم، پاسخ مردم ایران و همه ی انسان های شرافتمند و انساندوست و آزادیخواه و مدافع انسانیت و حرمت انسان ها است. جامعه ایران و آزادیخواهان جهان که این خبر را می شنوند، شاهدان ساکت و تماشاچیان و در انتظار اجرای حکم اعدام نوید و احکام مرگ تدریجی برادرانش در زندان نیستند. مردم ایران در همه ی این سال ها خود بازیگران دخالتگر در صحنه برای اجرای عدالت و انسانیت و علیه اعدام و زندان و شکنجه بوده و هستند. هر اعدای زخمی است بر تن بشریت متمدن نه تنها در ایران بلکه در جهان.

جمهوری اسلامی حاضر به پذیرش خواست بهبه و فرزنداناش برای تشکیل یک دادگاه علنی و در مقابل چشمان افکار عمومی مردم ایران نبوده و نیست. دستگاه قضایی و بازجوها و شکنجه گران از طریق شکنجه تا حد مرگ وحید از او خواسته اند علیه بردارش شهادت بدهد. او امروز پس از دو سال شکنجه با صدای خود از زندان، حقیقت را بازگو می کند و نشان می دهد که نه تنها این شهادت تحت شکنجه را نمی پذیرد بلکه این دستگاه قضایی و شکنجه گران هستند که باید در مقابل جرمی که علیه انسان های بی گناه مرتکب می شوند، به مردم ایران پاسخ بدهند. امروز مردم ایران اند که قاضی تهمتن و همکاران شکنجه گرش را بر کرسی اتهام می نشانند و حکم آزادی برادران افکاری را داده و می دهند.

مردم ایران و بشریت متمدن باید به فراخوان مادر و برادران افکاری پاسخ دهد و علیه بی عدالتی، علیه شکنجه و اعتراف گیری و علیه دادگاه های پشت پرده، سکوت نکند. دستگاه قضایی جمهوری اسلامی و بازجوها و زندان هایشان شمشیری بر بالای سر مردم

ایران با خیال خام پاشیدن خاک مرده بر سر جامعه است. این دستگاه امروز بی آبروترین نهاد رژیم جمهوری اسلامی است. این دستگاه نه تنها دیگر مخوف نیست بلکه در مقابل خیزش های دی و آبان و اعتراضات عظیم کارگری ایران دستگاهی زبون و ترسو است. دستگاه قضایی مامور شده است تا از اعتراضات دی و آبان و خیزش های بعدی میلیونی مردم انتقام و زهر چشم بگیرد. اما دیگر دیر شده است. این پاسخ های زبونانه به اعتراضات، نه تنها مردم را نمی ترساند بلکه اعتراضات و خیزش های بعدی را به دنبال خواهد داشت. هر تعرض از سر ترس رژیم با تعرض کوبنده ی مردم جواب خواهد گرفت.

جمهوری اسلامی در جبهه های مختلف با مردم ایران درگیر است. با طبقه کارگر در کارخانه ها و شرکت ها و صنایع سنگین و اعتصابات و اعتراضات گسترده، با زندانیان در زندان، با فرهنگیان در آموزش و پرورش و دانشگاه ها، با صف عظیم زنان و جوانان و به این معنی در عرصه اقتصاد، و معیشت، سیاست و فرهنگ و آزادیهای سیاسی با ۸۰ میلیون ایرانی روزمره درگیر است. تنها ابزار حاکمیت در قبال جبهه عظیم طبقات پایین جامعه، سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام به منظور مرعوب کردن جامعه است. برای گرفتن این ابزار بظاهر مرعوب کننده اما در عمل زبونانه و از سر ترس و استیصال، یک جنبش عظیم اجتماعی علیه اعدام در همه سطوح جامعه از طبقه کارگر تا زحمتکشان و روشنفکران و جوانان و همه ی انسان های آزادیخواه و انساندوست، ضروری و حیاتی شده است. کمپین و توفان تویتری و مجازی به تنهایی نمی تواند جواب زنجیره اعدام های رژیم هر بار به بهانه ای را بدهد. توفان اعتراضی مجازی عکس العمل درست و موثری است اما تنها راه نیست.

برای این که دیگر هیچ خانواده ای و هیچ مادری با کابوس فرزند و فرزنداناش در زندان و کابوس شکنجه و اعدام نخواست، باید سنگر محکم تری در مقابل سیاست ارباب و زندان و اعدام رژیم بست.

جامعه ما امروز و به فوریت به پاسخ به فراخوان بهبه مادر افکاری ها نیاز دارد. احکام دادگاه شیراز نه تنها مردود است بلکه تصمیم گیرندگان و مجریان برگزاری این به اصطلاح دادگاه ها با همکاری بازجویان و شکنجه گران اطلاعات رژیم، خود متهم و مجرم اند.

شکی نیست اساسی ترین راه خاتمه دادن به سرکوب و ارباب و زندان و شکنجه و اعدام که تنها ابزار باقیمانده در دست حاکمان زر و زور در ایران است، پایان دادن به حیات ننگین این نظام است.

امروز و بعنوان یک اقدام اجتماعی توده ای و گسترده، یک تحرک اجتماعی و جنبش سازمانیافته ی اجتماعی و مدنی علیه اعدام و شکنجه، فوریت و ضرورت دارد. اقدامی که می تواند به این سیکل مسموم کردن فرزندان مردم توسط مار زخمی که هر روز اینجا و آنجا زهرش را می ریزد، خاتمه دهد. بهبه و فرزنداناش را تنها نگذاریم. به فراخوانشان جواب جدی و قاطع بدهیم. آزادی همه ی زندانیان و لغو احکام جنایتکارانه ی اعدام و قتل انسان ها خواست فوری و بی پرو برگرد جامعه ی متمدن، انساندوست و آزادیخواه ایران است.

جمهوری اسلامی در جبهه های مختلف با مردم ایران درگیر است. با طبقه کارگر

در کارخانه ها و شرکت ها و صنایع سنگین و اعتصابات و اعتراضات گسترده، با زندانیان در زندان، با فرهنگیان در آموزش و پرورش و دانشگاه ها، با صف عظیم

زنان و جوانان و به این معنی در عرصه اقتصاد، و معیشت، سیاست و فرهنگ و

آزادیهای سیاسی با ۸۰ میلیون ایرانی روزمره درگیر است. تنها ابزار حاکمیت در

قبال جبهه عظیم طبقات پایین جامعه، سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام به منظور

مرعوب کردن جامعه است.

برای گرفتن این ابزار بظاهر مرعوب کننده اما در عمل زبونانه و از سر ترس

و استیصال، یک جنبش عظیم اجتماعی علیه اعدام در همه سطوح جامعه از

طبقه کارگر تا زحمتکشان و روشنفکران و جوانان و همه ی انسان های آزادیخواه و

انساندوست، ضروری و حیاتی شده است.

نه قومی نه مذهبی زنده باد همبیت انسانی

کارت خرید و عقده های چرکین بورژوازی...

تنها در کشوری که کفگیر تمامی کانالهای رسمی و قانونی در حمله به معیشت طبقه کارگر به تهِ دیگ خورده باشد، میتوان توزیع کارت اعتباری و به زبان ساده «وام بانکی» به کارگران را با کلمات «اعطا» و «افزایش قدرت خرید» آذین بست؛ دقیقاً کاری که در حال حاضر خانه کارگر سخت مشغول آن است. نگاهی به طرح حکومت اسلامی سرمایه در ایران و کاریکاتورها زندانه «اعطا افزایش قدرت خرید» موضوع این نوشته است.

کارت اعتبار بانکی چیست و چرا امروز؟

تلاک مالی کارگران و سوء استفاده از موقعیت اقتصادی آنها موضوع جدیدی نیست. بر کسی پوشیده نیست که قرض و بازپرداخت قسطی آن پایه های سود و بهره کشی غولهای بانکی و مالی در تمام دنیا را تشکیل میدهند. مساله مورد توجه در کارکرد سرمایه در ایران ارتباط تنگاتنگ آن با دستمزد کارگران است. ده ها سال از دستمزدهای ناچیز و سرکوب دستمزد و توقعات کارگری، زمینه موجی از اقدامات خیرات منشانه، صدقه و فقیر نوازی برای منکوب نمودن حق طلبی طبقاتی قرار گرفته و اکنون نوبت آن است که فقر و نیاز کارگر را با طوق لعنت قرض بانکی مجازات کنند.

«بانک رفاه کارگران» سر منشاء کارتهای اعتباری مورد بحث، یک بانک است و تنها ارتباط آن با کارگر و رفاه کارگر شکل گیری بانک با سرمایه اولیه از کانال دارایی سازمان تامین اجتماعی است. طرح مورد بحث بر سر آنست که بانک رفاه چگونه از کارگران سود بدو شد. در سر تا پای طرح، کارگر یک مشتری، یک بدهکار است. سودای بهره کشی در معاملات بانکی با این «مشتری» سالهاست در کریدور بانکهای کشور در چرخش بوده است. ظاهراً وقت آن رسیده است. تاریخ تحقق این سودا، ابتدا اتفاقی نیست.

در کلیت، نیوغ و شم بیزینس چندانی در میان نیست، مساله وقت شناسی است. بنا به معاسبات کارگزاران این طرح، علی القاعده باید تمام امید، انتظار و توان لازم برای دست یابی به دستمزد شایسته را از کف داده باشد؛ هنوز یک قدم عقب تر، علی القاعده باید کارگر با قلدری و هردنبیل «دستمزدهای معوقه» به آن اندازه خو گرفته باشد که اثری از توهم به قانون و عرف کارگری نتوان در وی سراغ گرفت. از نظر سیاسی و اجتماعی کارت های اعتباری لگد دیگری به انتظارات بر حق کارگری است و همین کارگر در تنگنای معیشت، یک مشتری در یک معامله با تضمین های بالا را کت بسته در اختیار سودجویی دولت و کارفرما قرار میدهد.

دستمزدها و اقلام جانی

تقسیم دستمزدها به بخش های مختلف یک حربه قدیمی بورژوازی برای حمله به دستمزدها شناخته میشود. در مورد بن کارگری، کوپن ها و یا موارد مشابه همگی، اولاً اساساً کارگر در انتخاب اقلام و کیفیت آنها نقشی نداشت؛ و ثانیاً، اگر بعضاً واقعا چاره گشا بوده باشند، مستلزم ساعت ها صفا و دوندگی بوده، و هرگز به شرط و شروط و تعظیم در مقابل مسجد و کارفرما نیاززیده اند. تقسیم دستمزدها، شمول یک بخش جنسی در آن، چیزی بیشتر از یک توطئه علیه کارگر نیست که در آن دستمزد واقعی را پس میزند، با بخشی از دستمزد کیسه سودجویی سرهم میشود و آشکارا حق طلبی کارگر در زمینه دستمزدها اساساً پایمال میگردد. اگر در مورد کوپن و بن هنوز اثری از طلبکاری کارگر و وظایف کارفرما و دولت در قبال تامین معیشت کارگران را میشد سراغ گرفت، در مورد کارتهای اعتباری در یک شعبده بازی صحنه به کلی عوض میشود. این بار این کارفرما است که در موقعیت طلبکار قرار میگیرد، این بار کارگر بجای «نق زدن» برای دستمزد به کانال کرامات کذایی کارفرما و استفاده از قدرت خرید شارژ شده در کارت اعتباری حواله داده میشود! اگر تا دیروز کارگر میتوانست علیه نارسایی دستمزدها اعتراض کند و روی حمایت بقیه همکاران حساب کند، این بار باید بطور فردی تقاضانامه ای را به صندوق پستی حسابداری بیاورد و منتظر تایید کارفرما در نوبت بنشیند، که این تایید بونبه خود مستلزم رضایت کارفرما از فداکاری و انضباط و پیشینه دلخواه او از کارگر است!

دستمزدها، وام بانکی و نیازهای «میان مدت»

وام بانکی تمام جنبه های کربیه بن و سید کالایی را در زمینه نیازهای «میان مدت» زندگی کارگران تکرار میکند. «کمک های جنسی» در میدان نیازهای روزمره، نان و گوشت و مواد بهداشتی، حکایت از بازی جنایتکارانه با دستمزدها دارد؛ وام بانکی در زمینه نیازهای میان مدت کارگران همان نقش را ایفا میکند. جا دارد با جزئیات بیشتر به کارت های اعتباری پرداخت. اول: این طرح و همه دبدبه کبکبه حاشیه آن میزان ۱۰ الی ۱۵ میلیون تومان با اقساط سه ساله را دربر میگیرد. مطابق محاسبات مرکز پژوهشی مجلس پانزده میلیون باید رقم پایه دستمزد پایه قرار بگیرد. بساط حمایت کذایی دولتی که در مصوبه دستمزد خود، هر ماه یک بار معادل تمام وام را از کارگر به سرعت میبرد، بکسر مسخره است.

دوم: مرور لیست نیازمندی یک خانواده کارگری که قرار است با این وام ها التیام پیدا کند، به معنای واقعی کلمه ترسناک است. تعویض بیچالی که سالها از کار افتاده، سقفی که چکه میکند، تعمیر و تهیه لاستیک اتوموبیل تا خرج عمل دیسک کمر، رهن اولیه اجاره یک دو اتاقه، راست و رییس کردن قرض های کهنه و خلاصی از شرمندگی بقال و همسایه و آشنا ... همگی فقط برای ننگه داشتن سر بالای آب، برای مخارجی که هرگز نمیتوان حتی با دو اضافه کاری به گرد پای آن رسید، برای کوه قرض که مثل خوره از جسم و جان و حرمت میمکد و فقط بزرگ و بزرگ تر قد علم میکنند... معمول ترین دلایل متقاضیان ذکر میشود.

سوم: واقعیت اینستکه این نیازها هستند، موجودند، قبل از بحث وام ها وجود داشته و خود را تحمیل کرده اند. جنبه ترسناک این پدیده در آن است که این مخارجی است که رد پای آنرا در بازار فروش کلیه، در مسابقه جانگناه بر سر اضافه کاریها، در تن دادن به شرط و شروط صندوق قرض الحسنه محله، در بیگاری شبانه روزی خردسال تا سالمندان خانواده پای قالی و سودجویی «طرح های حمایتی» بنیاد مستضعفان میتوان سراغ گرفت. توحش آشکار آنجاست که این نیازها سال پس از سال، نسل پس از نسل با تمام حدت آنها در مصوبات دستمزدها لگدمال شده و

میشوند؛ و یکبار دیگر موضوع دسیسه دیگری برای تداوم اسارت و سودجویی قرار میگیرند. چهارم: گفته میشود قرض به معنای اسارت است. در مورد کارتهای اعتباری مورد بحث، هدف اصلی تشدید اسارت مزدی کارگران است. کارت اعتباری به کارگران و کارمندان از تضمین شده ترین معاملات بانکها به حساب میاید چرا که مزد و حقوق ماهانه در گرو است و قسط مربوطه از قبل کسر میگردد. در پروسه وام ها رضایت و تائید کارفرما یک شرط اساسی است. کارگر شایسته وام کارگری خوش حساب، و به زبان آمیز، کارگری باندازه کافی مطیع، سام و کارکن است که دست کم تا پایان اقساط ببرد کارفرما خواهد خورد.

دلالت تسلیم و رشکستگی کارگر

ابدا عجیب نیست که این طرح با مزاج خانه کارگر سازگار است و با چند ملاحظه حاشیه به بلندگوی تبلیغاتی آن تبدیل شده اند. کارگر فقیر، کارگر مظلوم، دستمزدهای زیر خط فقر و همه محرومیت و ستمکشی طبقه کارگر نان دانی و میدان هنرمایی این ارگان را تشکیل میدهد. دستمزدهای زیر خط فقر تا جایی مورد گلابه و نق نق احتیاط آمیز و مشروط اینهاست که یک سکه پول سیاه را به عرش «رفاه» برسانند.

هنر کرده و خواهان قرض الحسنه و بهره معادل هزینه کارمزدی شده اند. بحث بر سر بهره بانکی در این میان به طریق اولی نامربوط است. در راستای دشمنی با کارگر است. نقش دلالی و چرب زبانی برای فریب مشتری و پاشیدن خاک به چشم طرف ضعیف معامله را یکد میکشد. بی شرمی این دلالت آنجا آشکارتر میگردد که اهداف پایه ای تر این «معامله طلایی» رو میشود.

اولاً، بخش اصلی این «قدرت خرید» از قبل تعیین شده است. کارگر تنها میتواند اجناس معین و با قیمت دلخواه بانک (اجناس و قیمتی که سود کافی را در خود محفوظ دارد) در چهارچوب سودجویانه و رباخواری «مرابحه» را به اصطلاح «بخره».

ثانیاً، هدف مهم این طرح بالا بردن قدرت خرید کارگر و از آن طریق افزایش فروش تولیدات داخلی است. به این ترتیب اجناسی که بخودی خود مشتری را جذب نمیکند با سود مطلوب برای تولید داخلی به کارگران تحمیل میشود. کارگر یکبار با دستمزد زیر خط فقر برای تولید این کالا تاوان داده و اینجا مجبور میشود یکبار دیگر با خرید همان کالا، سود به فروشنده برساند، هزینه واجب بگیران بانک و دلالت خانه کارگر را هم به گرده بکشد.

اهمیت طبقاتی طرح

اهمیت طرح «کارت خرید» نه از زاویه فردی - چرا که همواره کسانی و موقعیت هایی هستند که با قرض و قسط مشکلی را از پیش پا بردارند - اما در بعد طبقاتی آن است. بخصوص باید این طرح را مانعی در راه اتحاد و مبارزه کارگری بر سر دستمزدها دید. در وانفسای دستمزدها در ایران راه حل فردی و قرض هم اکنون نیز کم بخش بزرگ کارگران را در چنبره معیشت شکسته است، زیر پای اعتماد به نفس و تمایل به راه حل های جمعی را خالی کرده است. طرح کارت خرید، با مباحثات و تدارک جایگزینی یارانه ها و زمینه اعطای آن برای ۴۵ میلیون نفر و قابلیت شارژ و غیره، میتواند یک تله و مانع در مقابل مبارزه بر سر دستمزدها در سطح کلی عمل نماید. مبارزه بر سر دستمزدها در غیاب طرح «کارت خرید» هم از پراکندگی گسترده کارگران رنج برده است. مساله اصلی در این میان تشخیص زخم های پیکره طبقه کارگر و چاره جویی بوقوع در راه ظرفیت های مبارزه جویانه طبقه است.

«کارت خرید» و خانه کارگر

پدیده خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار حاصل انتخاب آزاد کارگران نبودند. این ارگانها محصول مستقیم موج سرکوب سیاه ضد کارگری جمهوری اسلامی بودند که نه فقط محیط های کارگری را از فعالین طبقاتی و پیشرو پاک کردند، بلکه بر روابط و سنت های همبستگی و اتحاد میان کارگران سایه انداختند. شوراهای و اجتماعات کارگری بجای محل مشاوره و چاره جویی مشکلات کارگران، بجای تعیین نمایندگان کارگری در مذاکره و پیشبرد مطالبات کارگری، به محل شناسایی فعالین کارگری و به محل تحمیل و توجیه سیاستهای دولت و کارفرما تبدیل گردید. مجمع عمومی کارخانه با ابتکار خانه کارگر به سینه زنی و ارسال رنج نامه مشغول شد. تعاونی های کارگری دستاویز شوراهای اسلامی در نفاق میان کارگران و تقویت شبکه های جاسوسی گردید. سرنوشت شوم تعاونی های مصرف کارگری و هنبونه دزدی و سودجویی شوراهای اسلامی و خانه کارگر حاصل این دوره است. کارگر مظلوم و فقیر حاصل چهل سال توطئه این ارگانها است.

طرح «کارت خرید» یک هشدار جدی برای خلاصی از سایه سنگین و مخرب ارگانهای خانه کارگر و شوراهای اسلامی و تاکید بر ضرورت حیاتی فعالیت در جهت ارگانهای همبستگی طبقاتی در میان کارگران است. کارگر متحد که پشت به تعاونی و صندوقهای همبستگی و مکانیسم های حمایتی رفقای خود در کارخانه و محله دارد، از قدرت و برابری و موقعیت بهتر برای تحمیل امتیازات مالی از جمله وام و مساعده به کارفرما و دولت برخوردار بوده است.

مساله محوری، کماکان دستمزدها است

این امر کارگران سوسیالیست و کمونیست است که علاوه بر مشکلات پایان ناپذیر روزمره در عین حال غصه پراکندگی و فرودستی دیگر کارگران را هم میخورند. دستمزدها باید افزایش یابد و پاسخ گوی نیازهای زندگی و مخارج خانواده کارگری باشد. این مستلزم یک مبارزه تعرضی برسر دستمزدها است. طبقه کارگر ایران از تجربه سیاسی و از ماتریال انسانی و تجربی این مبارزه برخوردار است.

از سر تا پای طرح «کارت خرید» حقارت و نفرت علیه کارگر میبارد. این حقارت را باید به صورت بانیان طرح و مبلغین آن تف کرد. رفقای کارگر را باید از نیاز به این توطئه و لطامات آن حفاظت نمود.

اعتبار و جایگاه مبارزاتی نیشکر هفت تپه

آسو سهامی

هشتاد روز است کارگران نیشکر هفت تپه در اعتصابی متحدانه و یک پارچه به سر می برند. این اعتصابات در تداوم سالها اعتراض این مرکز کارگری به منظور دستیابی به حق و حقوق خود و صلب دست بخش خصوصی و قبول مسئولیت از جانب دولت با وجود رهبرانی هوشیار و پیشرو، طی مدت اخیر شکل تازه تر و اعتبار ویژه‌ای را به جنبش کارگری ایران بخشیده است.

کارگران هفت تپه متحدانه، توانسته اند اعتصابات خود را سازماندهی و دردل مبارزه برای احقاق خواسته هایشان، تجربه و دانش مبارزاتی اندوخته، خودآگاهی صفوف خود را بالا ببرند و قدرت سازمان یابی وسیع تری را کسب کنند. و همین امر اعتبار ویژه ای به مبارزات کارگران این مرکز داده است. کارگران نیشکر هفت تپه با داشتن مجموعه‌ای از کارگران پیشرو رهبرانی جسور، آگاه و سازمانده و همزمان اتکای آنها به تشکیل مجامع عمومی و تصمیم جمعی کارگران، توانسته است حاکمیت و کارفرمای هفت تپه و دولت و ارگانهای آنها را به چالش بکشد.

کارگران هوشیار این بخش علی رغم تمامی تهدیدات، سرکوب ها و پرونده سازی ها از سوی رژیم جمهوری اسلامی، توانستند سیمپاتی عمومی طبقه کارگر و حمایت دیگر بخش‌های کارگری ایران و بسیاری از اتحادیه‌های کارگری در جهان را به خود جلب کرده و حتی خود سرلوحه مبارزات و اعتصابات کارگری در دیگر نقاط کشور شوند و بی دلیل نیست که لقب پایتخت اعتصابات را برای خود کسب کرده است. همین حقایق به نمایندگان و سخنگویان کارگران هفت تپه به حق اعتباری ویژه داده است. آنها امروز در جامعه ایران و حتی در خارج کشور بعنوان شخصیت‌های مهم سیاسی جامعه ایران و به عنوان سخنگویان یک جنبش عدالتخواهانه کارگری شناخته میشوند.

هفت تپه ای ها با شعار اداره شورایی و با هوشیاری طبقاتی خود ضمن به میدان آوردن جمع کثیری از کارگران و خانواده هایشان و همچنین بر پایی راهپیمایی های پرشور در سطح شهر شوش، ضمن پیوند دادن این اعتراضات با دیگر جنبشهای رادیکال و اجتماعی در سراسر کشور، با انواع دسیسه های رژیم که سعی کرده چوب لای چرخ مبارزات کارگران گذاشته و از سرایت آن به مراکز کارگری دیگر جلوگیری کند مقابله کرده است. جمهوری اسلامی با اخراج و پرونده سازی برای کارگران و رهبرانیشان، دشمن تراشی های خارجی، تلاش برای انشقاق به نام کارگر عرب، لر، فارس و... و محلی و غیر محلی و شایعه پراکنی، فرستادن عوامل نفوذی و گرایشات انحرافی به میان کارگران به منظور انشقاق، پراکندگی و متفرق کردن کارگران، تمامی سعی خود را کرده است که این مبارزات را به بیراهه ببرد. همه این تلاشهای به یمن هوشیاری کارگران پیشرو در این مرکز، به یمن اتحاد و یکپارچگی صفوف آنها و به یمن همه حمایتهایی که از کارگران این مرکز به عمل آمد، نقش بر آب شد.

در ادامه روند اعتصاب و اعتراضات کارگران در نیشکر هفت تپه، ما گسترش آنرا به دیگر بخش‌های تولیدی، صنعتی و خدماتی را شاهد بودیم و دیدیم که طی مدت اخیر چه اعتصابات شکوهمندی در بیش از سی مرکز کارگری برپا گردید. تمام این اعتصابات در این دوره با یک محور مشترک که بهبود سطح زندگی و کوتاه کردن دست بورژوازی و دولتشان از تعرض به سطح معیشت این طبقه است، چرخیده است. این حقیقت کل این مبارزات را به هم چفت داده است. بر همین مبناست که مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه نه صرفا از دید اقتصادی آن، بلکه از جایگاه و اعتبار مبارزه طبقاتی جنبش کارگری حائزه اهمیت است. به این اعتبار، موقعیت ویژه کارگران هفت تپه و مبارزات آنها در این دوره برجسته است و باید گفت دستاوردهای این بخش کارگری را در سطح ماکرو و مقیاس بزرگتر و تاثیر گذاری آن بر دیگر بخش های کارگری قبل رویت، ارزشمند و بزرگ است.

بی تردید بازتاب این اعتصابات با این چنین وسعتی در جنبش کارگری قابل مشاهده و ملموس است. و در این جبال میان طبقه کارگر و جمهوری اسلامی نقش و تاثیر مبارزات و اعتصابات هفت تپه و جایگاه ویژه آنها در این دوره دور از چشم هیچ فعال راستین و رهبر هوشیار طبقه کارگر در مراکز دیگر نیست. طبقه کارگر ایران و خصوصا کارگران هفت تپه نه یک گام بلکه چندین گام را به جلو برداشته اند و این نشان از این دارد که طبقه کارگر نه تنها احقاق حقوق خود، بلکه چندین گام آنطرفتر یعنی خواسته‌های سیاسی خود را مد نظر دارد و همین امر اعتماد به نفس چندباره ای را به طبقه کارگر ایران بخشیده است.

آنچه که در این دوره برای کارگران نیشکر هفت تپه حائز اهمیت است، اینست که سواي تاکید و پافشاری بر خواسته هایشان، باید هوشیار بوده و ضمن خنثی کردن توطئهت پروپاگاندا حاکمت و عواملش، افشای شایعات رژیم، ضمن نقد گرایشات انحرافی، استوارتر و پیگرتر با حفظ اتحاد و یکپارچگی صفوف خود، با گسترش ارتباط و پیوند با دیگر بخش های طبقه کارگر تلاش کنند، اتحاد صفوف این طبقه را در کل جنبش کارگری ایران بالا ببرند و نیروی

بیشتری را برای عقب راندن بورژوازی و حاکمیت و برای تامین مطالبات خود بسیج کرده و به میدان آورند.

تنها راه واقعی، برای کسب پیروزی های بیشتر و برای لگام زدن بورژوازی وحشی ایران در تعرض به طبقه کارگر و پیشروی جنبش کارگری، اتحاد و همبستگی طبقاتی است. در چنین حالتی است که جنبش اعتراضی طبقه کارگر از جنبش مطالباتی پا را فراتر گذاشته و خود را برای احقاق خواسته‌های سیاسی و مدیریت کلان آماده تر می کند. طبقه کارگر ایران به حق دارای چنین ظرفیت و پتانسیلی است و به جاست که رهبران جنبش کارگری ایران در این نکته مهم تأمل و خود را برای آن آماده کنند.

زنده باد همبستگی طبقاتی

زنده باد اعتصاب و اعتراضات کارگری

انقلاب کارگری باید دولت بورژوازی را به زیر بکشد. مقاومت بورژوازی در برابر انقلاب و بویژه در مقابل اشتراکی شدن وسائل تولید، حتی پس از در هم شکسته شدن قدرت دولتی اش ادامه خواهد یافت. از اینرو تشکیل یک حکومت کارگری که این مقاومت را خنثی کند و فرمان انقلاب را به اجرا در بیاورد، امری حیاتی است.

حکومت کارگری نیز، نظیر هر حکومت دیگر، حکومتی مافوق جامعه و طبقات نیست. حکومتی طبقاتی است. اما این حکومت، که به همین اعتبار در تئوری مارکسیسم دیکتاتوری پرولتاریا نامیده شده است، دولت اکثریت است شمار شده جامعه برای دیکته کردن حکم آزادی و برابری انسان ها به طبقات استثمارگر و فائق آمدن بر تلاش ها و توطئه های آنهاست.

از نظر شکل، حکومت کارگری یک دولت آزاد است که تصمیم گیری و اعمال اراده مستقیم خود توده وسیع مردم کارگر و زحمتکش در جامعه را سازمان میدهد.

حکومت کارگری بنا بر ماهیت خویش حکومتی گذرا است که با تحقق اهداف انقلاب ضرورت وجودی خود را از دست میدهد و زوال پیدا میکند.

از يك دنياي بهتر، برنامه حزب حکمتیست (خط رسمی)

دوره ای جدید در جدال طبقه کارگر...

اعتصابات و اعتراضات کارگری در هپکو و آذر آب اراک، اعتراضات کارگری در معادن کرمان و دهها اعتراض کارگری در بخشهای دیگر، بیان دوره ای جدید از جدال طبقه کارگر در مقابل سرمایه و جمهوری اسلامی به عنوان نماینده آن در سیاست ایران است. دوره ای که طبقه کارگر به عنوان پرچمدار اصلی در جنبش اعتراضی مردم ایران برای رفاه، آزادی و امنیت، علیه استثمار و بردگی، به میدان آمده است. در چنین شرایطی هر پیروزی کارگران، هر درجه بهبود زندگی آنها، امکانی برای پیشروی های بیشتر و اتحاد بالاتر در صفوف طبقه کارگر را فراهم میکند. این اعتراضات ادامه اعتراض بخش محروم طبقه کارگر و اقشار کم در آمد در دیماه ۹۶ و اعتراضات مردم آزادپنجه در آبان ۹۸ است. این دوره پایان اپوزیسیون مجاز جمهوری اسلامی، پایان عمر اصلاح طلبی و شروع پایان دوره میداننداری اپوزیسیون راست و بورژوازی جمهوری اسلامی و بیان دوره عدالتخواهی طبقه کارگر و دوره عروج کمونیستهای این طبقه در سیاست ایران است.

جامعه ایران نزدیک به سه سال است چشم به تحرک طبقه کارگر دوخته است. در این سه سال نسلی از کارگران و رهبران کارگری در سیاست ایران عروج کردند که قبلا از آنها در فضای سیاسی ایران اسمی نبود. کارگران در این دوره مستقل از سطح مطالباتی که توانسته اند به حاکمیت تحمیل کنند و بهبودی در زندگی خود ایجاد کنند، مستقل از میزان تحمیل مطالبات اقتصادی خود، دستاوردهای بزرگی را کسب کردند که قابل بازگشت نیست. تحمیل دوفاکتوری جنبش مجامع عمومی در همه مراکز اعتصابی از فولاد و هفت تپه تا هپکو و آذر آب و اکنون در بخشهای مهم صنعتی و نفتی و... ایران، به دادگاه کشاندن کسی مانند اسد بیگی این سرمایه دارد گردن کلفت در دانه نظام، آزاد کردن اسرای خود توسط کارگران هوشیار هفت تپه، تبدیل مراکز کارگری در روزهای اعتصاب به سکوی سخنرانی و تبلیغ عدالتخواهی کارگری، طرح شوراها کارگری به عنوان آلتزناتیو این جنبش در مقابل حاکمیت و سرمایه داران در مراکز کار، پس زدن تلاش های ارتجاعی و عقب مانده برای انشقاق در میان کارگران با اتکا به تقسیم بندی های قومی، عقب راندن قشر روشنفکر ناسیونالیست و قوم پرست ضد کمونیست به حاشیه اتفاقات سیاسی، ظاهر شدن رهبران این جنبش در قامت رهبران سیاسی مهم جامعه ایران و تحمیل آن به حاکمیت، به زانو در آوردن قوه قضائیه و ارگانهای جاسوسی و امنیتی آنها در بخشی از این اعتصابات، پدیده های بسیار بزرگی است که تصور آن در چند سال قبل مطلقا ساده نبود. این دستاوردها بی شک طبقه کارگر در ایران را بالغتر و آگاهتر، مدعی تر و با اعتماد به نفس تر از هر دوره ای کرده است.

در خود جنبش کارگری در همین دوران گرایشهای محدود نگرانه و فرمیستی به درجه زیادی به حاشیه اتفاقات سیاسی در این جنبش رانده شدند، و عدالتخواهی سوسیالیستی روی زمین واقعی قدمها پا پیش گذاشت و اعتماد و اتوریته کسب کرد. اینها میدان و زمینه رشد سوسیالیسم کارگری و کمونیسم را در این جامعه و در جنبش طبقه کارگر دو چندان کرد. طبقه کارگر در دل این اتفاقات به عنوان تنها طبقه انقلابی خود را نشان داد و موقعیت خود و جنبش سوسیالیستی را به درجه ای جدی به بورژوازی ایران و اقشار دیگر، به احزاب و جنبشهای سیاسی راست در این جامعه تحمیل کرد.

اگر چند سال قبل بحث از شورش گرسنگان بود، اگر امید به طغیانهای بر حق مردم عاصی و بی سازمان برای نجات از شر جمهوری اسلامی بود، امروز در میان طیف وسیعی از فعالین کارگری، از فعالین سیاسی و مردم آزادپنجه، چگونگی سازمان یابی و بالا بردن اتحاد کارگری، چگونگی تشکیل یابی توده ای در جنبش کارگری، تبدیل محلات کارگری به سنگر طبقه کارگر و سازماندهی خانواده های کارگری و مردم آزادپنجه محل به عنوان بخشی از جنبش اعتراضی طبقه کارگر، چگونگی پیشروی این جنبش با اتکا به سازماندهی توده ای و حزبی خود، چگونگی تبدیل این جنبش به یک جنبش خود آگاه سوسیالیستی برای رهای جامعه ایران و مردم محروم سوال است.

جنبش کارگری و سوسیالیستی این طبقه یک قدم مهم به جلو برداشته است. راه پیشروی آینده قطعاً هموار نیست و چالشها و موانع خود را دارد. قدرت سرکوب جمهوری اسلامی، اتحاد و به هم پیوستن کل ارتجاع از حاکمیت تا اپوزیسیون برای مقابله با یک رهایی سوسیالیستی در این جامعه، انواع دسیسه ها و توطئه ها و نقشه هایی که وارد دستور بورژوازی خواهد شد و... موانعی در این مسیر است که باید به حساب آورد. اما هر چه هست یک آلتزناتیو کارگری در سیاست ایران خود را تحمیل کرده است و چشمها و گوشهای همه را باز کرده است و توجه و امید محرومان جامعه را به خود جلب کرده است.

پیشروی های بعدی در گرو نقش رهبران و کمونیستها این جنبش در همه سطوح در سیاست ایران است. حزب حکمتیست خط رسمی، همه محافل کمونیستی در خود این جنبش، همه فعالین کمونیست در مراکز اعتراضی این طبقه، در محلات، در میان معلمان و در فضای روشنفکری و در جنبش زنان و... وظیفه ای جدید و جدی بر دوش دارند. این دوره باید با ایفای نقش این کمونیستها رقم بخورد.

قدرت طبقه کارگر در اتحاد اوست!
کارگران جهان متحد شوید!

hekmatist.com



تماس با حزب

تلگرام حزب @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی